از نسل بعد

روزهای کودکی*

صبا قاسمی

یک ستون کوتاه و جمع و جور کنار صفحه ۸ پنجشنبه‌های اعتماد را به عنوان اولین شروع نسل ما ثبت کنید؛ نسلی که قرار است حرف‌هایش را از همین امروز و با همین نوشته‌ها شروع کند. نسلی که می‌خواهد بنویسد تا جواب بگیرد برای نادانسته‌هایش، نقد شود برای اشتباهاتش و ثابت کند آمده تا بماند. اگر خوب شروع نکرده، اگر در انشایش هنوز ایرادی هست، اگر باید چیزی را بداند، اگر... بگویید. ما می‌شنویم و می‌خوانیم. سال‌هاست این وظیفه نسل‌مان است و هنوز هم خواهد بود تا وقتی کسی بگوید.

«من دوچرخه‌ام را در زیرزمین قایم کردم تا هیچ‌کس نتواند آن را بدزدد، من مدادرنگی‌هایم را در جامدادی گذاشتم که گم نشود، من لباس‌هایم را در گنجه گذاشتم و درش را قفل کردم که دست کسی به آنها نرسد، من توپم را در کیسه توری گذاشتم و به دیوار آویختم تا کسی آن را برندارد و سال‌ها و سال‌ها از آنها مواظبت کردم. اما نمی‌دانم چه موقعی، چه کسی، از کجا، آمد و روزهای کودکی مرا برد.»

اگر از اول اهل خواندن بوده‌ایم، نمی‌شود «بچه‌ها... من هم بازی» منوچهر احترامی را که هر هفته در بچه‌ها گل آقای آن دوران چاپ می‌شد به یاد نیاوریم. اهل کتاب و مجله و خواندن هم که نباشیم گمان نمی‌کنم کسی از نسلم در خاطرش نباشد شعرهای «حسنی نگو یه دسته گل»، «گربه من نازنازیه، همش به فکر بازیه»، «دزده و مرغ فلفلی» و... را که به عنوان قصه و لالایی کودکی شنیده‌ایم. قصه روزهای کودکی‌مان، ده شلمرود، لابد اولین شعرهایی که به حافظه سپرده‌ایم، همه و همه از آن مردی است که در آخرین ماه‌های امسال ما را با یک عالمه خاطرات شیرین و دوست‌داشتنی تنها گذشت و رفت. چه سالی بود امسال؛ سال رفتن و هر رفتنی ما را بارها و بارها تنهاتر از قبل کرد. صبور شده‌ایم و هیچ‌گونه عادت نکرده‌ایم. خبر این آخری که برای کودکی‌مان و خاطراتش، برای آن روزها و آن کتاب‌های مربع شکل رنگارنگ و... حسابی سنگین آمد. خدایش بیامرزد پورنگ را.

***روزهای کودکی، از کتاب بچه‌ها... من هم بازی(۱) نوشته مرحوم منوچهر احترامی (پورنگ)**

از نسل بعد

۱۰ جاذبه گردشگری در خطر جهان معرفی شدند

۱۰ جاذبه برتر گردشگری جهان که شرایط بدی دارند، معرفی شدند. به گزارش ایسنا به نقل از سایت اینترنتی Tourism - review که یکی از سایت‌های فعال در زمینه معرفی جاذبه‌های گردشگری است، ۱۰ جاذبه گردشگری مشهور جهان که به‌دلیل صدمه‌های ناشی از عوامل انسانی در آستانه نابودی‌اند، معرفی شدند. این ۱۰ جاذبه گردشگری عبارتند از: ۱- شهر تاریخی بابلیان در عراق. از این شهر تاریخی که یادگاری از تمدن بین‌النهرین است، چیز زیادی باقی نمانده است. این شهر که یکی از شهرهای معروف تاریخی جهان است و حتی در انجیل نیز از آن نام برده شده از سال‌ها پیش به‌دلیل ساخت یک پادگان نظامی روی آن و نبود حفاظت کافی در آستانه نابودی کامل است و احتمال دارد در دهه‌های آینده چیز زیادی از آن باقی نماند. ۲- استادیوم Fenway park در امریکا. این استادیوم زیبا که یکی از قدیمی‌ترین مکان‌های ورزشی امریکاست و تا به‌حال مسابقه‌های مهمی در آن برگزار شده در سال ۱۹۱۲ میلادی افتتاح شده است و قدیمی‌ترین استادیوم بیسبال امریکا به‌شمار می‌آید. ۳- شهر ممنوعه در چین. مجموعه تاریخی شهر ممنوعه در قلب پکن - پایتخت چین- حدود ۵۰۰ سال قدمت دارد و سالانه میزبان بیش از هفت‌میلیون گردشگر است. هرچند دولت چین تلاش‌های زیادی در راستای حفاظت از این مجموعه تاریخی انجام داده است ولی به‌دلیل وسعت بیش از حد آن، امکان کنترل تعداد گردشگران و جلوگیری از وارد شدن صدمه توسط گردشگران به این مجموعه تاریخی در عمل وجود ندارد. ۴- رودخانه کوتنای در امریکا. این رودخانه زیبا به‌دلیل سرازیر شدن فاضلاب شهری و ساخت سدهای فراوان در مسیر آن، به‌شدت آلوده شده و این امر محیط جانوران آبزی رودخانه و پوشش گیاهی مناطق اطراف رود کوتنای را به‌شدت آلوده کرده است. ۵- خیابان سبز لیتل در انگلیس. این خیابان در لندن، تنها خیابانی است که در دو طرف آن خانه‌هایی از قرن ۱۸ میلادی وجود دارند ولی در سال‌های اخیر، تلاش‌های زیادی در راستای جایگزین کردن این خانه‌ها با خانه‌های جدید صورت گرفته است. همچنین هجوم گردشگران به این خیابان که فقط ۲/۵ متر عرض دارد، صدمه‌های جبران‌ناپذیری را به آثار تاریخی آن وارد کرده است. ۶ـ جزیره لرد هو در استرالیا. این جزیره زیبا و کوچک در اقیانوس آرام در ۶۰ کیلومتری شرق کشور استرالیا قرار گرفته است. این جزیره در زمان کشف در سال ۱۷۸۸ میلادی توسط لرد هو، جزیره‌یی با پوشش گیاهی بکر، صدها گونه گیاهی و سواحل زیبا بود. ۷- زیست‌کره Michoacan Monarch در مکزیک. این زیست‌کره زیبا که به‌دلیل وجود گونه‌های نادری از پروانه‌ها شهرت جهانی دارد، در سال‌های اخیر به‌دلیل هجوم گردشگران و آلودگی‌های ناشی از کارخانه‌های مستقر در نزدیکی آن، صدمه‌های زیادی دیده است.

۸- تاج محل در هندوستان. بنای تاریخی تاج‌محل، جاذبه نخست گردشگری هندوستان، سالانه میزبان دو تا چهار میلیون گردشگر است که بازدید آنها صدمه‌های غیرقابل جبرانی را به تاج‌محل وارد کرده است. همچنین وقوع انفجارهای متعدد به‌دلیل فعالیت معادن واقع شده در نزدیکی این بنا و آلودگی ناشی از کارخانه‌های اطراف تاج‌محل نیز صدمه‌های زیادی به این بنا وارد کرده است و در نتیجه رنگ بخش‌هایی از نمای خارجی مرمر سفید این بنا زرد شده است. ۹- جزیره کالاپاگوس در اکوادور. حیات وحش زیبایی که از آن به‌عنوان یکی از زیستگاه‌های مشهور حیات جانوری نام برده می‌شود، در سال‌های اخیر به‌دلیل هجوم گردشگران و افزایش بی‌رویه جمعیت دچار صدمه‌های زیادی شده است. ۱۰- اهرام ثلاثه در مصر. اهرام ثلاثه به‌دلیل بازدید میلیون‌ها گردشگر در طول سال و در ۲۴ ساعت شبانه‌روز، نبود کنترل بر تعداد گردشگران و آلودگی‌های ناشی از کارخانه‌ها در حومه قاهره شرایط بسیار بدی دارند.

گزارش اجتماعی

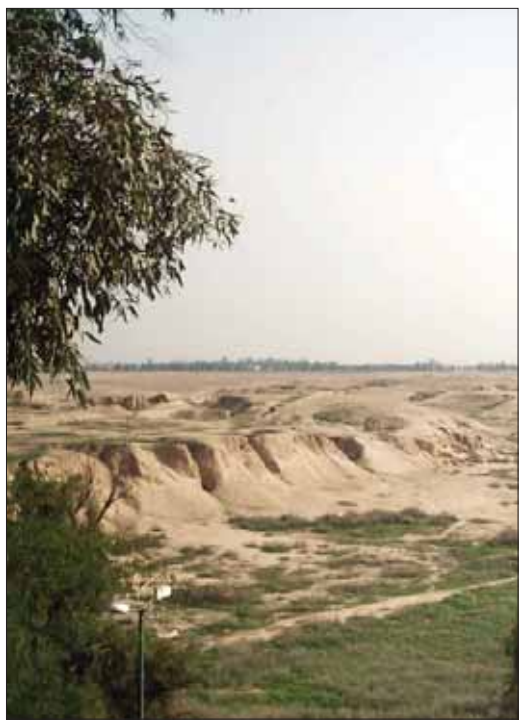

قلعه شوش با خشت‌ها و کتیبه‌های محوطه‌های باستانی ساخته شده است

شوش؛ شهری خوابیده بر بستر تاریخ

مریم خورسند

رنگی در کار نیست. هوای غبارآلود جنوب، خیابان اصلی شهر و همه ساکنان دیروز و امروزش را در خود بلعیده است. ساکنان شهر شوش می‌گویند این غبار از سوی عراق می‌آید. مردم شوش، در سایه گنبد مخروطی کثیر الاضلاع دانیال نبی، ماسک بر صورت، به زندگی خود ادامه می‌دهند. «موسی» که در خیابان اصلی شهر فلافل فروشی دارد، در حالی که فلافل‌ها را درون روغن داغ می‌اندازد، دست به سوی قلعه شوش که فقط سایه‌یی از آن پیداست، دراز می‌کند و می‌گوید: «غبار همه جا را گرفته، قرار است مدرسه‌ها را تعطیل کنند. می‌گویند این غبار از تردد تانک‌ها در خاک عراق است. معلوم نیست تا کی باید تاوان پس بدهیم.» موسی فلافل‌ها را از روغن داغ پس می‌گیرد و قبل از اینکه درون نان سفید بگذارد، نان را با فوتی محکم، از گرد و خاک پاک می‌کند. «غبار به همه جا نفوذ کرده.»

خوزستان چند سالی است که با این آلودگی جدید دست و پنجه نرم می‌کند. اما راه مقابله‌یی برای آن نیست. گویی مردم این سرزمین در پی تحمل سال‌ها و شاید قرن‌ها حوادث گوناگون، به این یکی نیز خو کرده‌اند. عادتی از سر اجبار. اما با همه غبار پراکنده در شهر، سایه بلند قلعه شوش در پیش روی گنبد شیری دانیال نبی پیدا است. حتی می‌توان بر بلندای حیاط قلعه شوش ایستاد و شهر بزرگ و پهناور صنعتگران را که اکنون به دشتی سبز بدل شده، تماشا کرد. راهنمایمان می‌گوید تا همین چند ماه پیش در سرتاسر این محوطه تاریخی، زمین‌های فوتبال احداث شده بود که با اعتراض دوستداران میراث فرهنگی شوش به نقاط دیگر شهر منتقل شد. او معترض است به تعرض‌های گوناگون که به محوطه‌های تاریخی این شهر وارد می‌شود. اما در کنار حفظ و نگهداری از تمدنی که یک شهر تاریخی‌تر، روی آن بنا شده، سیاست منصفانه‌تری برای حفظ واقعی این شهر نیاز است. اگرچه خروج زمین‌های فوتبال از محوطه تاریخی شهر صنعتگران، قطعی و ضروری محسوب می‌شود، اما تا چه اندازه جوانانی که تا پیش از این در شهر فقیر از امکانات فرهنگی و ورزشی، اوقات فراغت خود را با بازی در این محوطه می‌گذراندند، آنقدر توجیه شدند که به سادگی از گذران اوقات فراغت خود چشم بپوشند. چشم‌پوشی از فرصتی که دیگر نیست، بدون اینکه کینه تلافی این از دست دادن ساده‌ترین تفریح زندگی‌شان را داشته باشند. راهنمای ما از نبود امکانات دولتی کافی برای حفظ و نگهداری این شهر تاریخی سخن می‌گوید، در حالی که همواره در ایران ما فراموش کرده‌ایم، ساکنان محلی بهترین حافظان محوطه‌های تاریخی محسوب می‌شوند. مشروط به آنکه با نقش و جایگاه خود برای این حفظ و نگهداری آشنا باشند.

اینجا تاریخ زندگی می‌کند

درخت‌های «کنار» در جای‌جای شهر شوش پراکنده‌اند تا در نفس‌های داغ خورشید حتی در روزهای پایان زمستان، سایبان خوبی برای رهگذران باشد. آخرین روزهای بهمن‌ماه است. اما آفتاب داغ شوش مجالی برای زمستان و سرما نگذاشته است. بیشتر اهالی شهر شوش یا به کشاورزی مشغول هستند یا در مراکز صنعتی پیرامون شهر از جمله صنایع وابسته به نیشکر کار می‌کنند. داخل محوطه آرامگاه دانیال نبی شلوغ است. در حیاط پشتی، نمایشگاه صنایع دستی و مواد خوراکی است و زائران سعی دارند دست خالی خارج نشوند. داخل مسجد و زیر سقفی که مقبره دانیال نبی است، آینه‌کاری ایرانی در حداقل‌ترین، خودنمایی می‌کند. داخل مقبره، در چوبی نصب شده، از این حکایت دارد که هنوز دست‌های تیز تمدن به این آرامگاه نرسیده است. سنگ‌های سبز و زرد مرمر که گهگاه بدون فرش باقی مانده‌اند، مجال خوبی برای زائرانی است که در خنکای سنگ، دو رکعت نماز حاجت به جا می‌آورند. دانیال نبی از پیامبران قوم بنی اسرائیل در قرن هفتم پیش از میلاد است. دانیال در زبان عبری به معنای «خدا حاکم من است» آورده شده است. او به همراه عده‌یی از قوم یهود در زمان داریوش هخامنشی به ایران مهاجرت کرد و در نهایت در این شهر وفات یافت. از داخل حیاط آرامگاه، قلعه شوش که بر آکروپل بنا شده، خودنمایی می‌کند. قلعه شوش شاید نخستین پایگاه باستان‌شناسی ایران باشد. این قلعه به دستور ژاک د مورگان فرانسوی در سال ۱۸۹۷ میلادی و در شمال آکروپل و شبیه قلعه‌های اروپایی ساخته شد.

«علی بویری‌منجی» عضو انجمن دوستداران شوش می‌گوید اسناد و مدارک این قلعه در سال ۱۳۸۳ از سوی دولت فرانسه به ایران تحویل داده شد. اما این قلعه باشکوه، حکم سند تلخی را دارد. تماشای دیوار بیرونی قلعه، باور نکردنی است چراکه باستان‌شناسان فرانسوی این قلعه را با آجرهای تاریخی حفاری‌شده از تپه‌های شوش و هفت‌تپه ساخته‌اند. کتیبه‌ها که هرکدام حکم سندی است و روایت‌بخشی از تاریخ ایران در لابه‌لای دیوارهای این قلعه اسیر شده‌اند. باد و باران و گسترش آلودگی، شتاب برداشته‌اند تا عمر این کتیبه‌های اسیر را کوتاه و کوتاه‌تر کنند. در بخشی از دیوار قلعه نیز به خوبی آثار پرتاب ترکش دیده می‌شود. دایره‌یی به قطر دو متر نشان می‌دهد این قلعه نیز از جنگ دور نبوده است. علی بویری می‌گوید بعد از این حادثه بود که به سرعت برای آثار باستانی و تاریخی این شهر حریم تعیین کردند تا با ابلاغ یونسکو، عراق اجازه پرتاب خمپاره و موشک را نداشته باشد و همین باعث شد حریم ۴۰۰ هکتاری تعیین و اعلام شود؛ حریمی حد فاصل رودهای دز و کرخه.

شهر شوش در فاصله ۱۱۰ کیلومتری اهواز قرار دارد. بر اساس اسناد تاریخی قدمت این شهر به اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد باز می‌گردد که نقطه عطفی در تاریخ شهرنشینی عهد باستان است. اما زمانی رسید که خاستگاه شهرنشینی و یکجانشینی و تجلی‌گاه هفت هزار ساله ایران متروکه شد. این شهر که دو هزار و ۴۰۰ سال پیش مرکز و پایتخت دو امپراتوری بزرگ و متمدن دنیای باستان یعنی ایلام و هخامنشی بوده و در دوره‌های اشکانی و ساسانی و اسلامی دارای اهمیت فراوانی بود، از رونق افتاد تا ۱۵۰ سال پیش. «بویری» می‌گوید: کمتر از ۲۰۰ سال است که این شهر دوباره احیا شده‌است.

در این شهر جدید که روی شهری تاریخی بنا شده و تکه‌تکه‌اش ردی از ایران باستان دارد، سراغ کاخ شائور را می‌گیرم. اهالی شوش به نام دیگری می‌خوانندش. در راه رسیدن به کاخ شائور یا کاخ اردشیر از کنار کانال بزرگی می‌گذریم در کنار محوطه باستانی شهر صنعتگران که قرار بود شعبه تازه‌یی از هتل لاله در آنجا احداث شود. تماشای بقایای این کاخ که در زمان اردشیر دوم بنا شده و تا مدت‌ها به عنوان محل اسکان و مقر حکومتی مورد استفاده قرار می‌گرفت، برای دوستداران صنعت گردشگری که سعی در جلب نظر دو میلیون گردشگر به داخل کشور دارند، خالی از لطف نیست. کاخ شائور با دیوارهای فروریخته، خانه‌یی در داخل محوطه آن بنا شده که کار تعویض روغنی نیز در آنجا انجام می‌شود و محل چرای گوسفندان و پاتوق معتادان نیز شده است.

شوش شهر تاریخی و پایتخت دو امپراتوری بزرگ، همانند بسیاری از شهرهای تاریخی دیگر ایران، از حداقل امکانات فرهنگی و تفریحی برخوردار است. تا آنجا که پارک‌موزه شوش در کنار همه آثار با حفاظ و بی‌حفاظش، برای جوان‌ترهای این شهر تبدیل به یک پاتوق شده است. زوج‌های جوان شوش روزهای نخستین زندگی خود را در کنار پایه ستون‌ها و نقش برجسته‌های دوره هخامنشی و ساسانی می‌گذرانند. دیوار آجری پارک موزه شوش کوتاه است و رها.

تک‌نگهبانی در یک شیفت کاری مسوول نگهداری از آثاری است که از مسجد سلیمان و ایذه و دزفول و هفت‌تپه به این مکان منتقل شده‌اند. می‌گویند این موزه، بزرگ‌ترین موزه از آثار هزاره پیش از میلاد است. آن سوی دیوارهای کوتاه پارک موزه که قرار بود به جزیره اهواز منتقل شود، شهر شاهی قرار دارد با پایه ستون‌های باقی مانده و فرش سنگ یکپارچه‌یی که احتمال داده می‌شود محل نشستن داریوش باشد. بر اساس حفاری‌های انجام شده بقایای شهر پانزدهم شوش در همین تپه قرار دارد که مربوط به اوایل دوره عیلام است.

شهر شوش دارای دو هتل است برای اسکان مسافرانی که قرار است تاریخ را از نزدیک و در دل شهری که هنوز زنده است و نفس می‌کشد تماشا کنند. اغذیه‌فروشی‌های خیابان اصلی شهر (بلوار امام‌خمینی) عطر فلافل‌ها و سمبوسه‌هایشان مجالی برای حق انتخاب نمی‌گذارد. سفر به کوچه‌پس کوچه‌های شهر، خود سفری متفاوت است. کوچه‌های آشتی‌کنان و مردمانی که هنوز همچون گذشتگان، کوچه بخشی از خانه و زندگی‌شان است. اما این شهر از نداشتن سیستم فاضلاب رنج می‌برد. نهر میان کوچه‌ها که به پیچ هر کوچه‌یی تاب می‌خورد و پیش می‌تازد، در تماشای رهگذران برای دیدن سنت و مدرنیته، چنگ می‌کشد به چشمان آدمی. اینجا شوش است، شهری که روی بخشی از ایران باستان همچنان زندگی می‌کند.

به بهانه روز جهانی گردشگری

طرح‌ها توانم زد، غم نان اگر بگذارد

زهره نیلی

انجمن صنفی راهنمایان گردشگری استان تهران از ۳۰۰ راهنما دعوت کرد در روزهای اول و دوم اسفند، در بزرگ‌ترین شهر خشتی جهان گرد هم آیند و علاوه بر بازدید از آثار تاریخی شهر یزد، خرانق و میبد، روز جهانی راهنمایان گردشگری(۲۱ فوریه) را در کنار دیگر کشورها جشن بگیرند و زمینه‌های لازم برای همکاری و همفکری بیشتر با یکدیگر را فراهم آورند.

محمدشریف ملک‌زاده معاون گردشگری سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری از گنجاندن روز رسمی راهنمایان گردشگری در تقویم ملی ایرانیان و راه‌اندازی نخستین شرکت سهامی راهنمایان گردشگری سخن می‌گوید. شرکتی که می‌تواند راهنمایان را به آژانس‌های مسافرتی معرفی کند و در ۳۰ استان ایران نمایندگی داشته باشد. او همچنین به بیمه راهنمایان گردشگری با کمک بخش خصوصی و جامعه تورگردان‌ها اشاره و ابراز امیدواری می‌کند سوم اسفندماه امسال (روز جهانی راهنمایان گردشگری)، سرآغازی نو برای تغییراتی خوش و بنیادین در حوزه گردشگری باشد.

ملک‌زاده با اشاره به حمایت‌های مالی و معنوی معاونت گردشگری از انجمن صنفی راهنمایان گردشگری برای برگزاری جشنی در یزد می‌گوید: سازمان میراث فرهنگی همواره از بخش خصوصی پشتیبانی کرده و تلاش‌های این بخش را پاس داشته است.

و این در حالی است که آرش نورآقایی از اعضای هیات مدیره انجمن صنفی راهنمایان گردشگری استان تهران تنها به حمایت‌های معنوی سازمان در سطحی بسیار محدود خبر می‌دهد و می‌گوید: سال گذشته «خانه فرآوران ایران» با همکاری جامعه تورگردانان مراسمی را در موزه ملی برگزار کردند. مراسمی که می‌توانست بار دیگر و با شرایطی آسان‌تر در تهران برگزار شود اما چون سفر، همزاد و همراه همیشگی راهنماست بر آن شدیم تا دومین جشن راهنمایان گردشگری را در یزد برگزار کنیم، به این ترتیب هم سیاست تمرکززدایی را در پیش گرفته و هم رنج سفر را بر خود هموار کرده بودیم از این رو از دوستانی که در استان‌های تهران، یزد، اصفهان، فارس، کرمان، خوزستان، خراسان، آذربایجان غربی و شرقی و اردبیل بودند، دعوت کردیم به یزد بیایند و این روز را جشن بگیرند.

او از چگونگی شکل‌گیری انجمن صنفی راهنمایان گردشگری و تلاش راهنمایان برای اینکه خود و حرفه خود را به اثبات برسانند، سخن می‌گوید. نورآقایی همچنین از وجود چهار هزار راهنمای گردشگری در سراسر ایران خبر می‌دهد که موفق به دریافت کارت از معاونت گردشگری شده‌اند اما هنوز نتوانسته‌اند جذب کار شوند و می‌گوید: راهنمایان به دو گروه تقسیم می‌شوند، راهنمایان فرهنگی و راهنمایان طبیعت‌گردی و بعضی هر دو دوره را می‌گذرانند اما بسیاری از آنها نمی‌توانند جذب آژانس‌های مسافرتی شوند چون تعداد مراکز فعال در این زمینه چندان زیاد نیست و خیلی از آژانس‌های مسافرتی به مراکز فروش بلیت تبدیل شده‌اند و معاونت گردشگری باید تدبیری بیندیشد و با همکاری انجمن صنفی راهنمایان گردشگری و جامعه تورگردانان، مشکلات مالی راهنمایان را برطرف کند اگرچه این معاونت توان بیمه تمامی تورگردان‌ها را به خاطر مسائل مالی ندارد در صورتی که انجمن، زیر نظر وزارت کار از عهده این کار برمی‌آید.

نورآقایی به ضعف اطلاع‌رسانی در زمینه گردشگری اشاره می‌کند و می‌گوید: یکی از مشکلات عمده ما این است که اطلاعات درست و دقیقی را که بر اساس جاذبه‌های گردشگری باشد، در اختیار مخاطب خود نمی‌گذاریم چرا که هنوز نتوانسته‌ایم به تعریف روشنی از جاذبه‌های گردشگری دست پیدا کنیم، فقط به این دل‌خوش کرده‌ایم که ایران را جزء ۱۰ کشور دنیا به لحاظ آثار تاریخی و... بدانیم، بی‌خبر از اینکه بسیاری از آثار تاریخی ما در شمار جاذبه‌های گردشگری به حساب نمی‌آیند. برای نمونه به جرات می‌توان گفت شوشتری که می‌خواهد به ثبت جهانی برسد، جاذبه‌یی برای گردشگر ندارد چون یک هتل میهمان‌پذیر خوب در این شهر وجود ندارد، مسیرهای دسترسی به آن چندان آسان نیست و... بنابراین حتی اگر سازه‌های آبی شوشتر به ثبت جهانی هم برسند نمی‌توان انتظار داشت که سیل گردشگر به سوی این شهر روانه شود، پس ما در نخستین قدم باید منابع گردشگری را به جاذبه‌های گردشگری تبدیل و مسیرهای دسترسی به یک سایت تاریخی را به گردشگران معرفی کنیم و همچنین از شیوه‌های مدرن در اطلاع‌رسانی بهره ببریم.

این راهنمای گردشگری وجود سایتی را که اطلاعات مختلف در زمینه شهرها، آژانس‌ها و تورها در اختیار گردشگران قرار دهد، ضروری می‌داند و می‌گوید: ایده طراحی این سایت از سال‌ها پیش در ذهن من بوده اما تاکنون امکان مالی آن فراهم نشده است.

کدام گردشگر؟ کدام راهنمای گردشگری

وقتی از محمدعلی اینانلو درباره راهنمایان تخصصی گردشگری سوال می‌کنی، با پرسش دیگری از سوی او روبه‌رو می‌شوی: «کدام گردشگر؟ مگر صنعتی به نام گردشگری وجود دارد که نیازمند وجود راهنما باشد؟»

مسوولان سازمان میراث فرهنگی پیوسته ادعا می‌کنند ایران به لحاظ آثار تاریخی، جزء ۱۰ کشور نخست دنیا و به لحاظ طبیعی، جزء پنج کشور بزرگ دنیاست و چه و چه و چه اما چه کرده‌ایم؟

او با انتقاد از روش‌های تبلیغاتی که سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در پیش گرفته، می‌گوید: همه هنر سازمان میراث فرهنگی در این بخش به پخش تیزر خلاصه می‌شود، که گفته بهترین ابزار تبلیغاتی برای کشوری چون ایران، روش نادرستی است که سازمان در پیش گرفته؛ بهتر نیست در وهله نخست با اطلاع‌رسانی درست و شفاف، تبلیغات منفی علیه خود را خنثی کنیم، آنگاه به ساخت تیزر و انتشار بروشور بپردازیم؟ از سوی دیگر که گفته در هزاره سوم، که روزگار علمی نگاه کردن به تبلیغات است می‌توان اینچنین سنتی با همه‌چیز برخورد کرد؟ برای مثال دفتر آقای برزین، برای جشن فندق اردبیل پوستری چاپ کرده بود که در پس‌زمینه آن سبدی پر از فندق به چشم می‌خورد... کسی که این پوستر را طراحی کرده نمی‌دانسته این جشن، همانندجشن آب، نه بر مبنای فروش فندق که بر پایه باورهای مردم استوار است، بنابراین باید تفاوتی میان پوستری که سازمان طراحی می‌کند با آنچه خشکبار تواضع سفارش می‌دهد، وجود داشته باشد.

این طبیعت گرد از دریافت مجوز دوهزار آژانس گردشگری در ۱۰ سال اخیر خبر می‌دهد و می‌گوید: کمتر از ۲۰ آژانس فعال در سراسر کشور وجود دارد و باقی سرگرم فروش بلیت هستند، آن هم کاری است دیگر... من بارها به آقایان گفته‌ام برای راهنمایانی که برخوردار از دانش این کار هستند، دوره‌های تخصصی بگذارید اما کو گوش شنوا؟

اینانلو از وجود زاغ بور در ایران خبر می‌دهد و می‌گوید: این پرنده که به پرنده یک میلیون دلاری معروف است در یکی از روستاهای ایران زندگی می‌کند اما مردم آن را نمی‌شناسند چرا که یک ریال از این بابت در جیب‌شان نرفته است. او برگزاری جشن راهنمایان گردشگری به همت انجمن صنفی را اقدام مثبتی می‌داند و می‌گوید: به هر حال باید این روزها را گرامی بداریم. راهنمایان گردشگری باید بتوانند حق خود را بستانند وقتی راهنمایان بدانند به کارشان اهمیت داده و از حقوق‌شان دفاع می‌شود با انگیزه و تلاش بیشتری کار می‌کنند و مگر نباید سازمانی چون سازمان میراث فرهنگی حق و حقوق راهنمایان را پاس دارد، روزی را به آنها اختصاص دهد، کارشان را به رسمیت بشناسد، آنها را تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی قرار دهد و...

سفرنامه حج-۴

بوی بهشت در روضه النبی

رضا اسماعیلی

مدینه، مسجدالنبی را همچون نگینی زیبا و ارزشمند دربرگرفته است. انگار تمام جغرافیای جزیره‌العرب و تاریخ اسلام در همین مسجد خلاصه شده است. پیامبر در اولین روزهای ورود به شهر مدینه، ساخت این مسجد را آغاز کردند. ابعاد این مسجد در ابتدا حدود ۳۰ در ۳۵متر بود و ۲/۵ متر ارتفاع داشت و حضرت با همکاری مهاجران و انصار به ساخت آن همت گماشتند که تکمیل آن حدود هفت ماه زمان برد. در آن زمان سقف مسجد را با شاخه‌های نخل پوشاندند و برای نماز پیامبر گرامی مکانی را در نظر گرفتند که رو به بیت‌المقدس (قبله اول مسلمانان) بود. در کنار مسجد نیز حجره‌هایی ساختند که منزلگاه همسران پیامبر بود و از هر کدام از این حجره‌ها دری به سوی مسجد باز می‌شد. بعدها هر کدام از اصحاب نیز در کنار مسجد، خانه‌یی برای خود ساختند و دری رو به مسجد باز کردند. مدتی بعد پیامبر فرمود درهای خانه اصحاب که رو به مسجد است بسته شود و همه از در اصلی وارد مسجد شوند. گفته می‌شود پیامبر در این فرمان خود در خانه حضرت علی(ع) و فاطمه(س) را استثنا کردند.

از جمله حوادث تاریخی که در این مسجد روی داد می‌توان به برقراری پیمان «برادری» میان مهاجران و انصار و همچنین «اعلان بسیج عمومی» ضدمشرکان برای دفاع از اسلام اشاره کرد.

این مسجد در زمان ساخت هشت ستون از نخل خرما داشت. در توسعه مسجدالنبی بسیاری از این ستون‌ها را برداشتند و در همان مکان ستون‌های دیگری بنا کردند، اما برخی از این ستون‌ها و مکان‌های دیگر یادآور خاطره‌هایی ماندگار در تاریخ اسلام است.

ستون توبه: گفته می‌شود در یکی از جنگ‌ها، یهودیان از پیامبر خواستند «ابولبابه» (یکی از بزرگان قوم اوس) به عنوان مشاور نزد آنان برود. پیامبر نیز موافقت فرمودند. ابولبابه به عنوان مشاور نزد یهودیان رفت، اما آنها را به جنگ و مقاومت در برابر پیامبر تشویق کرد. وی پس از بازگشت از این اقدام خود پشیمان شد و سوگند یاد کرد که هیچ‌گاه با پیامبر روبه‌رو نشود، مگر آنکه خداوند توبه او را بپذیرد. وی به مسجدالنبی رفت و خود را به یکی از ستون‌های مسجد بست و به توبه پرداخت. در این مدت همسرش تنها برای اقامه نماز دستان وی را باز می‌کرد. وی شش شبانه‌روز در آن مسجد استغفار کرد تا آنکه پیامبر فرمود خداوند از گناه وی در گذشته است و خود دستان او را گشود.

ستون حنانه: پیامبر در ابتدا، هنگام قرائت خطبه بر تنه درختی تکیه می‌داد و از آن به عنوان منبر استفاده می‌کرد. بعدها برای پیامبر منبری ساختند و از آن پس ایشان روی منبر خطبه می‌خواندند. می‌گویند در این هنگام صدایی از درخت بلند شد، گویی در فراق پیامبر ناله سر داده است. آن حضرت دستی بر درخت کشید و درخت آرام شد. به دستور پیامبر حفره‌یی کندند و درخت را دفن کردند. اکنون در مکان آن درخت ستونی ساخته‌اند که «اسطونه الحنانه» نام دارد.

منزلگاه فقرا: هنگامی که جمعیت مهاجران در مدینه افزایش یافت، پیامبر فرمودند برای مهاجران تهیدستی که مکانی برای سکونت ندارند، ایوان سقف‌داری در آخر مسجد ساخته شود تا در آنجا اقامت کنند، که به ایوان صفه مشهور شد. این ایوان حدود نیم متر ارتفاع و حدود ۳۰ متر مساحت دارد.

منبر پیامبر: منبر اولیه پیامبر بسیار ساده بود. بعدها عثمان پوششی برای منبر پیامبر تهیه کرد. سپس جایگاهی از سنگ مرمر ساختند و منبر را درون آن قرار دادند. اما در سال ۸۶۶ در آتش سوخت. چندی بعد قطعه‌یی از چوب آن را یافتند و در محل خود قرار دادند و روی آن منبری از چوب صندل و سپس از آجر و سنگ ساختند که بعدها به مسجد قبا منتقل شد و هم‌اکنون نیز در آنجا قرار دارد. گفتنی است میان منبر و مرقد پیامبر را «روضه‌النبی» می‌گویند.

ماذنه بلال: هنگامی که پیامبر گرامی به بلال حبشی فرمود، برای اعلام وقت نماز اذان بگوید، وی بر دیوار جنوب غربی مسجد اذان گفت. زمانی که پیامبر به توسعه مسجد پرداخت، این مکان درون مسجد قرار گرفت. بعدها به یاد بلال حبشی، ماذنه‌یی زیبا از سنگ مرمر سفید به ارتفاع دو متر ساختند که هم‌اکنون در اوقات پنج‌گانه بر آن اذان می‌گویند.

توسعه مسجدالنبی: اولین توسعه مسجدالنبی در زمان خود پیامبر اکرم(ص) صورت گرفت. خلیفه دوم (عمربن خطاب) و خلیفه سوم (عثمان بن عفان)، عمربن عبدالعزیز، مهدی عباسی و ملک اشرف قایتبای نیز هر کدام به توسعه مسجدالنبی همت گماشتند. در دوران عثمانی (۱۲۸۰- ۸۸۸ق) نیز به مسجدالنبی افزوده شد، اما آنچه امروزه شاهدیم نتیجه گسترش‌هایی است که در دوران سعودی انجام شده است. هم‌اکنون در نتیجه طرح‌های توسعه ۵۸۲۵۰ مترمربع از مساحت بام مسجد برای اقامه نماز در نظر گرفته شده است و حدود ۹۰ هزار نفر می‌توانند بر پشت بام نماز بگزارند. ۲۷ گنبد متحرک نیز بر سقف مسجد تعبیه شده است که روی ریل‌هایی قرار دارد و هنگام نیاز باز و بسته می‌شود. درون صحن‌ها نیز چترهایی است که هنگام باز شدن سایه‌یی برای نمازگزاران فراهم می‌کند. هم‌اکنون مساحت شبستان‌ها و صحن‌های مسجد به بیش از ۲۳۵ هزار متر مربع می‌رسد و همزمان ۴۰۰ هزار نمازگزار می‌توانند نماز اقامه کنند. این مسجد هم‌اکنون ۴۲ در ورودی و ۱۰ مناره به ارتفاع ۱۰۴ متر دارد. این ۱۰ مناره به همراه گنبد اصلی مسجد به نام «قبه‌الخضراء» مهم‌ترین نمادهای مسجد هستند. پایه‌گذاران این گنبد شاهان مصر بودند که آن را بر ستون‌های اطراف مرقد مطهر بنا کردند. از آنجا که سطح خارجی آن را به پوشش سبز مزین کرده‌اند به «قبه‌الخضراء» معروف شد. تمام سطوح داخلی گنبد به طرز زیبایی تزیین و کاشیکاری و خطاطی شده است. البته مسوولان کنونی عربستان، ساخت چنین بناهایی را روی قبور پیامبر و ائمه اطهار پسندیده نمی‌دانند به همین دلیل در نصب چراغ و تامین روشنایی آن و حتی نظافت ظاهری آن چندان اهتمام نمی‌ورزند. هر چند این مسجد (همانند دیگر مسجدهای مکه و مدینه) از معماری بسیار ساده و بی‌پیرایه‌یی برخوردار است اما قداستی دارد که زائران هیچ‌گاه فرصت نماز و نیایش را در آن از دست نمی‌دهند. پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «یک نماز در مسجد من، برتر از هزار نماز در مساجد دیگر است، مگر در مسجدالحرام.»